

به محبوبم :

« ای شمع رقصانم بیا، آتش بزن بر جان من
وز خود بسوزان و بگو رازی از آن جانان من

تا در برت گیرم دمی وز دولت این محرمی،
خاکستری ماند به جا از کفر و از ایمان من

من می نخواهم اینهمه، هیچ است و پوچ است اینهمه
هیچم کن و کوچم بده، برهم بزن سامان من

عشقم تو و جانم تویی، در سینه سلطانم تویی
هم خان وهم مانم تویی، ای آن من ای آن من

مقصود از آهم تویی، شب را سحر گاهم تویی
من آسمان ماهم تویی، مه روی مهر افشان من «

«مشت خاکستر»

فهرست مطالب

صفحه

۳-۱

پیشگفتار

فصل اوّل:

7-5 ایمان و کفر از نظر لغوی و اصطلاحی.....

۵ الف) ایمان.....

۶ ب) کفر.....

11-8 ایمان و کفر در قرآن کریم.....

8 الف) ایمان.....

8 - مفهوم ایمان در قرآن کریم.....

11 ب) کفر.....

11 - مفهوم کفر در قرآن کریم.....

15-14 ایمان و کفر در روایات.....

19-16 ایمان و کفر در نزد اهل کلام.....

18 - دیدگاه های کلامی در باب ایمان و کفر.....

فصل دوم:

39-21 ایمان و کفر در باور عرفا و اهل تحقیق.....

فصل سوم:

66-44 ایمان و کفر در حدیقه سنایی.....

41 - سنایی شاعر حکمت و عرفان.....

44 الف) کفر.....

48 ب) ایمان.....

60 ج) عالم عشق فراسوی ایمان و کفر.....

فصل چهارم:

85-68 ایمان و کفر در منطق الطیر عطار.....

68 - عطار شاعر سوز و گداز.....

70 الف) ایمان از راه علم و عقل به دست نمی آید.....

70 ب) ایمان چیست؟.....

- 73 (ج) کافر کیست؟
- 75 - نفس کافر
- 76 (د) عاشق کیست؟
- 80 (هـ) شیخ صنعان فراتر از کفر و ایمان.

فصل پنجم:

- 108-87** ایمان و کفر در مثنوی مولانا.
- 87 - مولانا، شاعر عشق و عرفان.
- 89 (الف) عدم تعصب.
- 90 (ب) ایمان، لفظی و ظاهری نیست.
- 92 (ج) ایمان و ویژگی های آن.
- 95 (د) مؤمنان و کافران و مسأله تجانس روحی.
- 98 (س) کفر نجاست باطنی است.
- 99 (ع) کافر یا مؤمن بودن به اختیار است.
- 100 (ک) مسأله جبر و اختیار از زاویه ایمان و کفر.
- 101 (م) جهاد با نفس.
- ۱۰۲ (ن) ایمان حقیقی.
- 103 - نمونه های ایمان حقیقی.
- 104 (ی) عالم وصال و رای کفر و ایمان.
- 107** نتیجه گیری
- 109 پی نوشت ها
- 115** منابع

فصل اوّل

- ایمان و کفر از نظر لغوی و اصطلاحی
- ایمان و کفر در قرآن کریم
- ایمان و کفر در روایات
- ایمان و کفر در نزد اهل کلام

فصل دوم

- ایمان و کفر در باور عرفا و اهل تحقیق

« و طاغوتُ كُلِّ أَحَدٍ نَفْسُهُ،

تا به نفس خویش کافر نگردی، به خدای مومن نشوی ».

(ابوسعید ابوالخیر)

فصل سوم

• ایمان و کفر در حدیقه سنایی

کفر و ایمان در رهن پویان
هر دو لاشریک له گویان
سنایی

فصل چهارم

• ایمان و کفر در منطق الطّیر عطار

ترسا بچه گوید:

گر قدم در عشق محکم داری

مذهب این زلف پرخم داری

هم چو زلفم نه قدم در کافری

زانکه نبود عشق کار سرسری

عطار

فصل پنجم

• ایمان و کفر در مثنوی مولانا

کفر و ایمان هر دو خود دربان اوست
کوست مغز و کفر و دین او را دو پوست
مولانا

پيشگفتار:

عرفان، يعنى لحظه لحظه با خدا بودن؛ معرفت و شهود حُسن جاودان. عارفان، هنرمندان و نوآورانِ دو عرصه ادبيات و دين هستند. عجيب نيست اگر ديدن يك منظره يا طبيعت زيبا، انسان را شگفت زده كند يا ديدن يك اثر هنري همچون لبخندى كه جاودانه بر لبان موناليزا نقش بست؛ حال اگر اين هنر و اخلاقيت در تفكرات دينى باشد، درك آن مايه شگفتى و لذتى دو چندان است. براى مثال نويسنده *مرصادالعباد* چقدر هنرمندانه و زيبا دين اسلام را براى ما ترسيم مى كند. دكتور سيد حسين نصر مى گويد: « منشأ هنر اسلامى نه شريعت است نه علوم فقهى و كلامى، بلكه براى يافتن سرچشمه هنر اسلامى بايد به باطن دين رجوع كرد كه در طريقت مستتر بوده و حقيقت آن را روشن ساخته است يعنى در وجه درونى يا باطنى سنت اسلامى » (نصر، ۱۳۷۵: ۹).

از آنجايكه دين و معرفت دينى جدا از معرفت عقلى و منطقى است لذا درك آن همچون هنر مربوط به حوزه زيباشناختى ست. برخى سطحى انديشان چون به درك آن نرسيده اند در مقام انكار، تمام ميراث عرفانى را بى ارزش دانسته، و اهل عرفان و تصوف را افرادى ملحد و منحرف معرفى کرده اند غافل از اينكه اين سيمرغان قله قاف، در والا مقام دينى عهد خود بوده اند و ايمانى سترگ داشته اند. روايت است كه حلاج بر تفسير امام جعفر صادق (ع) دسترسى داشته و از آن بهره زياد گرفته است ابن عطا روزى سه بار ختم قرآن مى کرده و بوسيعد هر سحرگاه يك ختم داشته است چنانكه از ضعف، رويش زرد مى شده، عين القضاة چهل شبه از خود بيخود مى شده است و مولانا و پدرش فقيهان بزرگ عهد بوده اند. اينها غواصان درياى بيكران قرآن و معرفت الهى بودند و گفتار و كردار خود را منطبق بر كلام الهى و اخبار و احاديث رسولش (ص) قرار مى دادند. پل نويا در اين باره مى نويسد: « عُرفا به غور و تأمل در آيات الهى پرداخته و از بطن آن آيات،

استنباطهای عمیق و زیبایی ارائه می‌دادند آنها کلام خود را منطبق بر کلام الهی و روایات پیامبر(ص) می‌کردند مثلاً روایت است که ابن عطا روزی سه بار ختم قرآن می‌گرفت این تلاوت تقریباً قدسی صفت، همان سیره ای است که هیچ یک از صوفیان ترک نکرده اند و همه مومنان در آن شریک اند. لیکن همه مومنان به یک درجه روحانی نیستند و قرآن را به یک دل مشغولی نمی‌خوانند ... کسانی قرآن را همچون نحوی یا لغوی می‌خوانند و کسانی دیگر همچون متکلمانی که در آن مخزنی سرشار از حجت به ضد مخالفان خود سراغ می‌گیرد باز کسانی دیگر همچون مورخ یا فقیه تا در آن ارکان فقه اسلامی باز جویند اما صوفی نیز به سهم خود قرآن را به عنوان کلام خدا می‌خواند و مطلوب او کلام به خاطر نفس کلام نیست چه در این حال، کلام میان او و خدا حجاب می‌شود بلکه مطلوب او همان خدایی است که از خلال این کلام اتصال به او دست می‌دهد و از این رو به معانی شگفت و تازه دست می‌یابند سوء تفاهم‌های تاریخی میان صوفیان و دیگر مسلمانان درباره مطابقت گزارش آنان از قرآن و سنت از همین جا برخاسته است مدام به صوفیان می‌گویند آنچه شما در قرآن می‌یابید ساخته و پرداخته محض است و صوفیان نیز پیوسته همچون ابن عطا جواب می‌دهند آنچه می‌یابیم در قرآن هست اما تنها کسی آن را در می‌یابد که سر خود از هر تعلقی به دنیا و آنچه در او هست پاک کرده باشد. و این نتیجه تزکیه و ترک ماسوی الله است یعنی بصیرتی که در پرتو آن بتوان معانی باطنی کلام خدا را یافت» (سُلَمی، ۱۳۶۹: ۷۰-۷۱).

بنده کمتر از آنست که به دفاع از آراء اهل عرفان پردازد و آنان خود بی‌نیاز از این می‌باشند هرچند خودشان نیز از این امر پرهیز نموده‌اند. تنها سعی ما این بوده است که در پژوهش حاضر با استخراج آیاتی از بیکران قرآن کریم به مفهومی از ایمان و کفر دست یابیم سپس این موضوع را از منظر عرفان و به ویژه در سه مثنوی تعلیمی - عرفانی *حدیقه الحقیقه سنایی، منطق الطیر عطار و مثنوی معنوی مولانا* بررسی کنیم.

در **فصل اول** پس از تعریف ایمان و کفر در آراء لغویان، به مفهوم آن در قرآن کریم و روایات پرداخته شده است و در پایان به چگونگی پیچیده شدن موضوع ایمان و کفر در میان فرقه های کلامی اشاره کرده ، نظری گذرا بر آراء آنان نموده ایم.

در **فصل دوم** تجربه های شخصی عمیق و باطنی عارفانی همچون بوسعید، حلاج، عین القضاة، قشیری ، هجویری ... بیان شده است. ضمن اینکه از تکرار مطالب پرهیز نموده ایم، سعی بر آن بوده است تا از هر کدام برجسته ترین کلام راجع به موضوع، انتخاب شود چنان که از قول بوسعید بیشتر به جهاد با نفس، از قشیری به بحث یقین و از عین القضاة به کفر حقیقی و... پرداخته شده است. این متون فاصله ما را به سه مثنوی حدیقه ، منطق الطیر و مثنوی به مراتب نزدیک تر نمود و بستری شد تا تصویر ایمان و کفر را در **سه فصل دیگر** که به ایمان و کفر در *حدیقه الحقیقه*، *منطق الطیر* و *مثنوی اختصاص* دارد، به وضوح دریابیم .

در پایان خدای را شکر می گویم که به بنده توفیق کسب دانش و معرفتی هر چند اندک عطا فرمود. در طول تحصیل آموزگاران و استادانی در سیر فکری و ادبی حقیر سهمی داشته اند که برایشان آرزوی توفیق دارم. این رساله صورت تکمیلی تحقیق درس مثنوی استاد شفیع کدکنی است که از سوق الثلاثی معرفت ایشان کمال استفاده را برده ام از خدا عزت و طول عمرشان را آرزو دارم. از جناب آقای دکتر تقی پورنامداریان که زحمت راهنمایی این رساله را قبول فرمودند، صمیمانه سپاسگزارم و از سرکارخانم دکتر سهیلا صارمی که استاد مشاور بوده، البته سهمی بیشتر از آن در تحقق این کار علمی داشته اند، تشکر می کنم. همچنین از مدیر گروه محترم زبان و ادب فارسی استاد ارجمند جناب آقای دکتر ابوالقاسم رادفر که از هرگونه راهنمایی و تشویق بنده دریغ نمی کردند، قدردانی می کنم.

فرزاد جعفری

پائیز ۱۳۸۶

چکیده

ایمان و کفر، از مفاهیم بنیادی الاهیات و عرفان هستند. اهل کلام دغدغه خاصی بر این موضوع داشته‌اند؛ اما در پیچ و خم بحث و جدل‌ها مانده‌اند؛ به طوری که حاصل آن همه قیل و قال چیزی جز تلاش در ارائه یک تعریف از ایمان و رد دیدگاه‌های دیگر نیست اما این عرفای اسلامی هستند که آن را بسط داده و پرورانده‌اند. اهل عرفان و تصوف به دور از این قیل و قال‌های متعصبانه، با پایبندی به قرآن و سنت، سعی در ادراک عمیق ایمان و غور در آن داشتند و به یاری تجربه‌های شخصی با زبان گنگ خویش بهترین تعریف و ادراک را از دین و مفاهیم دینی چون ایمان و کفر ارائه کردند. بعدها، این اندیشه‌ها و باورها در آثار عارفان شاعر و شاعران عارف مسلک نمود پیدا کرد. عرفایی مانند سنایی، عطار و مولانا از زاویه‌های مختلف به آن نگریسته‌اند و استنباط‌های خاصی دارند از جمله این که: ایمان، تنها ظاهری و لفظی نیست و این ایمان تحقیقی و باطنی است که با ارزش و راه نجات است. ایمان، هدیه و نوری است الهی که بر قلب مؤمن حقیقی فرود می‌آید و او را بینا می‌سازد. آنها ضمن بیان ویژگی‌های مؤمن، مواظبت بر ایمان و درد ایمان داشتن را توصیه می‌کنند. کفر و ایمان را هنر صانع حقیقی دانسته و کافر و مؤمن بودن بنده را به اختیار خود او می‌دانند. آنها نفس را کافر دانسته و جهاد با آن و ایمان حقیقی آوردن را سفارش می‌کنند. نمونه‌هایی از ایمان حقیقی ارائه می‌دهند و در پایان معتقدند که کفر و ایمان دو ابزار برای رسیدن به هدف هستند نه خود هدف. اینها هر دو حجاب حق‌اند و عالم وصال و رای کفر و ایمان است که تنها با عشق می‌توان به آن رسید.

کلید واژه‌ها: ایمان، کفر، عشق، عرفان، حدیقه، منطق الطیر، مثنوی.

ایمان و کفر از نظر لغوی و اصطلاحی:

الف) ایمان: ایمان، کلمه ای عربی از ریشه آمن و مصدر باب إفعال است: أ امن (= آمن)، يؤمن، ائمان (=ایمان). این کلمه در معانی مختلف اما نزدیک به هم به کار رفته است: «اعتماد کردن، زنده‌دار کردن و بی بیم گردانیدن، کسی را در امن قرار دادن، فروتنی کردن، تصدیق کردن کسی را و گرویدن به او و قبول شریعت وی کردن، گوش، باور داشت، اعتقاد، مقابل کفر» (دهخدا، ۱۳۷۲). در المفردات آمده است: «آمن، در اصل آرامش خاطر و آرامش نفس و از بین رفتن بیم و هراس است» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ ق). واژه های عربی آمن، أمانة و أمان هر سه مصدر و از یک ریشه می باشند اما معانی متفاوتی دارند. در لسان العرب به نقل از ابن سیده آمده است: «آمن، ضدخوف؛ امانت، ضد خیانت و ایمان، ضد کفر است. ایمان به معنی تصدیق است و بر عکس آن تکذیب باشد صاحب ایمان باید صدیق باشد زیرا وقتی می گویی: آمنتُ بالله یا آمنتُ بكذا و کذا معنای آن می شود صدقت. اصل در ایمان داخل شدن در صدق امانتی است که خداوند به انسان داده، پس اگر آنرا با قلبش تصدیق نماید همانطور که با زبانش تصدیق کرد، امانت الهی را ادا کرده و در نتیجه مومن است» (ابن منظور، ۱۳۷۴ ق).

صاحب تاج العروس هم به نقل از ازهری می گوید: «اصل ایمان دخول در صدق است «آمن» به» یعنی به او ایمان آورد و او را تصدیق کرد» (زبیدی، ۱۳۰۶ ق). صاحب اقرب الموارد نیز همین نظر را دارد (شرتونی، ۱۳۷۱ ق).

آنچه از آراء لغویان به دست می آید این است که معنای حقیقی ایمان «تصدیق» می باشد یعنی آنچه را که با زبان گفتی با قلب نیز تصدیق کنی. پس ایمان اطمینان یافتن نفس، زوال خوف

و حصول امنیت است؛ «زیرا وقتی خبری را تصدیق می کنیم آنرا از تکذیب در امان قرار می دهیم» (زبیدی، ۱۳۰۶ ق).

اصطلاح ایمان در عرف جامعه اسلامی به معنای اعتقاد به شریعت محمدی و معترف به خدا و رسول و غیب و ... بودن، می باشد. و در مفهوم عام آن به معنای هر نوع باورداشت، عقیده، تصدیق و پذیرفتن است.^۱

ب) کفر: کفر، کلمه ای عربی است و در این معانی به کار رفته: «نا سپاسی کردن، انکار کردن و پوشاندن نعمت خداوند، ناخستو شدن، ناگرویدن، بی اعتقادی و مقابل ایمان است» (دهخدا، ۱۳۷۲).

«کفر در لغت پوشیده شدن چیزی است. شب را هم به خاطر این که اجسام را با سیاهی اش می پوشاند و زارع را از آن جهت که بذر و دانه را در زمین و خاک پنهان می کند و روی آن را می پوشاند، کافر گویند» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ ق).

صاحب منتهی الارب این قول را اثبات کرده و می گوید: «کفر در معانی شب تاریک، دریا، رود بار بزرگ، جوی بزرگ، ابر تاریک، کشاورز و زارع، آن که جامه بالای یکدیگر پوشیده باشد، غلاف شکوفه خرما، زمین دور از مردم و زمین هموار، گیاه، تاریکی یا تاریکی اول شب، مرد با سلاح و ... به کار می رود» (صفی پوری، ۱۳۷۷ ق).

صاحب تاج العروس هم از قول جوهری، صاحب صحاح، نقل می کند که: «كفرتُ الشيء أكفروه بالكسر أي سترته فالكفر الذي هو بمعنى السترة» (زبیدی، ۱۳۰۶ ق). در اقرب الموارد آمده: «کفر نعمت به معنای انکار و پوشاندن آن است و ضد شکر می باشد و در عرب رایج است که: کَفَرَ

درعه بثوبٍ ای غطاءً ولبسه فوقه و از لیبید نقل شده که فيه ليله كَفَرَ النجومَ غمامها» (شرتونی، ۱۳۷۱ق).

در المفردات آمده است: « کفر نعمت و کفران آن، پوشیده داشتن نعمت ها با ترک شکر گزاری است و کفران، انکار نعمت است و کفر بیشتر در مورد دین است و کافر بودن به معنای انکار کردن و پوشاندن است چون کفران اقتضای انکار نعمت دارد: و لا تكونوا اولاً کافر به (بقره ۲: ۴۱۸) و مقصود از کافر کسی است که حق را می پوشاند» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ ق).

پس نتیجه می گیریم که کفر در لغت به معنی پوشاندن، مستور گردانیدن و در اصل نقیض شکر و سپاس است نه نقیض ایمان (کفر ≠ شکر). اما از آنجا که اظهار شکر از لوازم ایمان است و فرد مومن، معترف به نعمت های پروردگارش می باشد، مقابل ایمان به کار گرفته شده است و کافر را فرد فاقد ایمان و اعتقاد گویند (کفر ≠ ایمان).

کفر در اصطلاح، نقطه مقابل ایمان، یعنی انکار و یا تکذیب خدای تعالی، ثبوت رسول (ص)، قرآن، روز بعث و ... می باشد. البته مهمترین چیز در کفر در درجه اول انکار خداست که انکار بقیه امور را نیز در پی دارد. پس «الله» و توحید در رأس هرم است و اگر آن تکذیب شود انکار بقیه امور نیز در پی آن می آید. برای کفر اقسامی ذکر شده است مانند کفر انکار، کفر جحود، کفر معانده، کفر نفاق و ... (زبیدی، ۱۳۰۶ق؛ ابن منظور، ۱۳۷۴ ق).

ایمان و کفر در قرآن کریم:

الف) ایمان: واژه ایمان در کتاب های آسمانی بسیار به کار رفته است و شکی نیست که از مفاهیم کلیدی ادیان توحیدی است. ایمان از واژه های کلیدی قرآن کریم می باشد و در شمار پر بسامدترین واژگان این کتاب الهی است. ریشه آمن با صورت ها و مشتقات مختلف (=۶۲ مشتق)، ۸۷۹ بار، ۳۵۸ مرتبه در سور مکی و ۵۲۱ مرتبه در سور مدنی و خود واژه ایمان ۱۶ بار در قرآن کریم ذکر شده است (عبد الباقي، ۱۳۶۴؛ روحانی، ۱۳۶۶).

می توان گفت در دین اسلام بعد از کلمه شریفه «الله» ایمان کلیدی ترین واژه و مفهوم می باشد در کلام خدا سوره بیست و سوم به «المؤمنون» اختصاص داده شده است و این، اهمیت آن را می رساند. از آنجا که ایمان کلید رستگاری آدمی است شناخت حدود معنای آن نیز مهم است از این رو ما در اینجا با استناد به آیات الهی به برخی ویژگی های آن می پردازیم.

مفهوم ایمان در قرآن کریم:

۱) جایگاه ایمان، قلب است. این امر به صراحت در قرآن کریم ذکر شده است: و لَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانَ فِي قُلُوبِكُمْ (حجرات ۴۹: ۱۴). در *المفردات* آمده است: «قلب انسان را به جهت کثرت انقلاب و تحولات به این عنوان نامیده اند» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ق). بنابراین ایمان امری قلبی است یعنی هم جایگاه آن در قلب است و هم اینکه ایمان آوردن عملی قلبی است: لَمْ تَوْمِنْ قُلُوبُهُمْ (مائده ۵: ۴۱). اما باید متذکر شویم مراد از قلب همین جسم مادی صنوبری شکل در بطن چپ آدمی نیست؛ بلکه مراد از قلب نفس و روح آدمی است که مرکز عواطف انسانی و روحانی است.

۲) ایمان، از معرفت حصول می‌گردد. معرفت در معنای وسیع کلمه مورد نظر است یعنی حوزه شناخت به طور کلی. آیات بسیاری در قرآن گوش و چشم انسان را راههای شناخت اموری می‌داند که زمینه ساز ایمان خواهد بود: **و لَهِمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهِمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا** اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون (اعراف ۷: ۱۷۹). پس به کار بستن چشم و گوش در مقابل آیات الهی بصیرت‌هایی برای انسان به دنبال می‌آورد که زمینه ساز هدایت و ایمان است.

۳) ایمان، ورای علم است. مرتبه به یقین رسیدن و بصیرت قلبی است: **والذین یؤمنون...** هم یوقنون (بقره ۲: ۳).

۴) ایمان، مقابل شک و تردید و بی‌خردی است. ایمان، سوزنده شک و تردید است و آنجا که ایمان باشد شک و تردیدی باقی نمی‌ماند. از این رو ایمان با شک قابل جمع نیست و کسی که مرتبه ای از معرفت که زایل کننده شک و تردید در توحید و برنامه‌ها و مقررات الهی نسبت به امور دنیا و آخرت و غیب برای او حاصل نشده، نمی‌تواند استعداد ایمان به خدا را داشته باشد و مومن خوانده شود: **لنعلم من یؤمن بالآخره ممن هومنها فی شک و ریک علی کل شیء حفیظ** (سبا ۳۴: ۲۱).

۵) ایمان، رحمت و عطیه ای الهی است؛ انسان باید خود را از آن سیراب گرداند و هر کجا ندای ایمان شنید در آن آویزد: **ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للإیمان ان آمنوا بریکم فآمنّا (آل عمران ۱۹۳: ۳).**

۶) ایمان، نور است که خداوند به مومنان هدیه کرده است: **یوم لا یخزی الله النبی و لذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم یقولون ربنا اتم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل شیء قدير (تحریم ۶۶: ۸).** **کُنْتُ تَدْرِی مَا الْکِتَابُ وَ لَا الْإِیْمَانُ وَ لَکِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نُهْدِی بِهِ مِنْ**

نشأ من عبادة (شوری ۵۲:۴۲). خداوند با همین نور که به مومنان می بخشد آنها را هدایت می کند و از ظلمات بیرون می آورد (بقره ۲:۲۵۷).

۷) ایمان، انسان را از تنش ها و فشار های روانی و بحران های درونی می رها کند با تمسک و اتصال به ایمان فرد در جایگاه امنی قرار گرفته و احساس پوچی، تنهایی و بی پناهی از او زدوده می شود. ایمان همراه و مقارن با سکون، آرامش، تسلیم و اطمینان است. و قلبه مطمئن بالایمان (نحل ۱۶: ۱۰۶). **الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب** (رعد ۱۳: ۲۸).

۸) ایمان، قابل زیادت و نقصان است. ایمان دارای مرتبه اشتدادی است و به تصریح قرآن قابلیت افزایش دارد: **انما المؤمنون الذين اذا ذكروا الله وجلت قلوبهم و اذا تليت عليهم آياته زادتهم ایماناً** (انفال ۸: ۲). و در آیاتی دیگر درجاتی برای مومنان ذکر می شود و ایمان را دارای مراتب و درجات متفاوت می داند: اولئك هم المومنون حقاً لهم درجات عند ربهم و مغفرة و رزق كريم (انفال ۸: ۴).

۹) ایمان، تصدیق باطنی است. اگر کسی اظهار ایمان کند اما صدق در ایمان نداشته باشد فاسق است و از نظر قرآن کریم این دو با هم یکسان نیستند: **افمن كان مومناً كمن كان فاسقاً لا يستتوون** (سجده ۳۲: ۱۸). ایمان باطن اسلام است: **قالت الاعراب امنا قل لم تومنوا ولكن قولوا اسلمنا و لما يدخل الایمان فی قلوبکم** (حجرات ۴۹: ۱۴).

۱۰) ایمان موجب عمل است. چه اعمال درونی و قلبی، چه اعمال ظاهری و جوارحی در قرآن کریم در بسیاری موارد این دو اصطلاح با هم آمده اند «آمنوا و عملوا» به گونه ای که عمل، ظهور و تجلی ایمان است.

۱۱) ایمان واقعی، دوست داشتن شدید پروردگار است: و الذین آمنوا اشدُّ حبَّاً لله
(بقره ۲: ۱۶۵).

۱۲) خداوند با مومنان عهد و پیمان و میثاق بسته است. یاد کردن از آن نتیجه ایمان و سود بخش است: و قد اخذ میثاقکم ان کنتم مؤمنین (حدید ۵۷: ۸). من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه... (احزاب ۳۳: ۲۳). و ذکر فان الذکری تنفع المومنین (ذاریات ۵۱: ۵۵).

۱۳) خداوند ولی مومنان است؛ خود آنها را کفایت می‌کند: و الله ولی المومنین (آل عمران ۳: ۶۸).

۱۴) ایمان کلید رستگاری است. آنچه مایه رستگاری آدمی می‌شود در درجه اول، ایمان است که اگر متعلقات آن نیز همچون تقوا، عمل صالح و ... با آن همراه گردد بر منفعت و باعث فلاح می‌گردد: من تاب و آمن و عمل صالحاً فعسی ان یکون من المفلحین (قصص ۲۸: ۶۷).

ب) کفر : واژه کفر با ۵۲ مشتق، ۵۲۵ بار در قرآن ذکر شده است که ۲۳۲ بار در سوره های مکی و ۲۹۳ بار در سوره های مدنی آورده شده است (عبد الباقی، ۱۳۶۴؛ روحانی، ۱۳۶۶). در کلام وحی سوره صدونهم به « الکافرون » اختصاص داده شده است.

کفر در اصطلاح نقطه مقابل ایمان است و در جهان بینی قرآن دو حوزه منفک از یکدیگر معرفی شده اند که هرگز با یکدیگر جمع یا تلفیق نخواهند شد و به شدت در تقابل یکدیگرند بر طبق قرآن کریم واکنش آدمی در برابر آیات الهی به دو صورت است یا تصدیق یا تکذیب. تصدیق مایه ایمان است و دروغ پنداشتن و نپذیرفتن و انکار کفر باشد آنها که تصدیق می‌کنند و می‌پذیرند شاکرند و در نتیجه مومن خوانده می‌شوند و بر عکس آنها که تکذیب می‌نمایند ناسپاس و ناشکر؛ پس کافرند.

مفهوم کفر در قرآن کریم: واژه کفر در قرآن دو معنی کلی را القا می‌کند: الف) ناسپاسی و ناشکری یعنی کفران نعمت که متضاد شکر و تقوی است همچنان که در تعریف لغوی ایمان و کفر به این نتیجه رسیدیم که کفر نقیض شکر است پس شکر که همان ایمان باشد اعتراف، اعتقاد و اقرار است اما کفر، انکار و ناسپاسی و پوشیدن است. ب) بی‌ایمانی که متضاد ایمان و خضوع و خشوع است هنگامی که احساس ناسپاسی، رحمت و بخشایش الهی را نادیده گرفتن و پنهان داشتن نعمات در انسان تشدید می‌گردد، منجر به تکذیب شده و در نتیجه معنی کفر از ناسپاسی به بی‌ایمانی انتقال می‌یابد به علاوه ریشه کفر در قرآن به لحاظ این دو معنی ناسپاسی و بی‌ایمانی را می‌رساند که متضمن ابهام است (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۳۹۷-۴۰۷).

کفر در قرآن کریم در معانی زیر آمده است:

۱) انکار کردن مطلق خدا، کافر شدن نسبت به او، شریعت و نبوت و معاد: ان الذین کفروا سواء علیهم ءأنذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون (بقره ۲: ۶).

۲) می‌تواند بر عکس مفهوم بالا به معنای انکار کردن غیر خدای یگانه و خودداری از پذیرش آن باشد که اینجا دارای بار معنایی مثبت است: فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله... (بقره ۲: ۲۵۶).

۳) کفر به معنای انجام کارهای مذموم مانند سحر و امثال آن: ما کفر سلیمان و لکن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر (بقره ۲: ۱۰۲).

۴) ناسپاسی و کفران نعمت؛ در این معنا درست در مقابل شکر است: و من شکر فأنما یشکر لنفسه و من کفر فأن ربی غنی کریم (نمل ۲۷: ۴۰).

۵) کافر شدن بعد از ایمان که ارتداد گویند: لا تعتذروا قد کفرتم بعد ایمانکم (توبه ۹: ۶۶).

۶) پوشاندن حق: و من کفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون (نور ۲۴: ۵۵).

۷) به صورت ترکیبی، «کلمة الکفر» سخن نا سزا و طعن نسبت به اسلام و پیامبر (ص):

يخلفون بالله ما قالوا و لقد قالوا كلمة الكفر (توبه ۹: ۷۴). این آیه در وصف منافقان است که قبلاً کفرشان آشکار نبوده و به زبان می گفتند: آمنا.

۸) واژه هایی مانند تکذیب، عصیان، شرک، استکبار، ظلم، فسق، ضلال، استغنا، استهزاء،

فجور، اسراف، اعتدا و ... مترادف های قرآنی کفر هستند. مطابق آیات قران قلوب کافران همچون سنگ سخت است و بر دلهای ایشان غلاف ها و پرده ها افکنده شده است که میان آنها و پیامبر حجاب و مانع شده است (اسرا ۱۷: ۴۵-۴۶) چشم و دل کفار کور و کر است و نمی تواند پیام الهی را دریابند و بر قلب های ایشان قفل و مهر زده شده است (محمد ص ۴۷: ۲۴).

البته علاوه بر موارد فوق یک بار هم در آیه شریفه ۲۰ سوره حدید کلمه «کفار» به معنی

کشاورزان و زارعان آمده است: اعملوا انما الحياه الدنيا لعباً و لهو... کمثل غيث أعجب الكفار نباته

ثم يهيج فتراه مصفراً. در باب تفعیل «تکفیر» به معنی در گذشتن از گناه و خطا و پوشاندن و محو

کردن آن می باشد. و يُكْفَرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ (بقره ۲: ۲۷۱) در المصردات آمده است: «تکفیر یعنی از

بین بردن یا پوشاندن گناه و خطا به طوری که گویی اصلاً گناهی واقع نشده است» (راغب/صفهانی،

۱۳۹۲ق).